

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

یوسف اردلان
۰۴ جنوری ۲۰۱۸

خیزشی دیگر

هنگامه غریبی است، غریو آزادی خواب را بر پاسداران شب آشفته است. رایحه آزادی می رود که به دم مسیحائی بدل شود. آری این آرزو شدن نیست اگر دیده بر واقعیات آنگونه که هستند بگشائیم، بیندیشیم بر آنچه که بر ما گذشته است و بسازیم آنچه را که می خواهیم.

بارها اشاره شده است و همگان می دانیم در جوامع بسته که امکان هیچ گونه تجمع و تشکل صنفی سیاسی و... وجود ندارد، نمی شود در هنگام ضروری خواستها و انتقادات به شرایط موجود را به موقع بیان کرد، تمام کمبود ها و خواستهای صنفی، سیاسی و... انباشته می شود سپس به ناگهان! به هر دلیلی که باشد (ضعف قدرت حاکم، انفجار نارضایتی خودجوش و یا هراتفاق دیگری که باعث تحریک مردم تحت فشار گردد)، تمام خواستها به یک باره مطرح می شود و مشکلی در درک شعار یا خواست اصلی که انفجار اجتماعی را به وجود آورده است پدید می آید، طبیعی است که این خواستها با حادثه‌ای که محرک واقعه بوده هیچ ارتباطی نداشته باشد، مثل همین طوفانی که برپا شده است، که ظاهراً در رابطه باگرانی بیش از حد! و یا ورشکستگی بنگاههای اعتباری!

از آرزوهای ساده یک نوجوان در پوشیدن لباس و آرایش گرفته تا خواست مصونیت حریم دانشگاهها و مراکز آموزشی تا تأمین اجتماعی و امنیت شغلی، داشتن کار و امرار معاش، آزادی تجمع و ایجاد سندیکا و حزب تا درخواست حقوق معوقه کارگری... می توان لیست بلندبالائی از این خواستهای مشخص تهیه کرد که کم و بیش به شعارهای پراکنده بیان می شود. برای کارگر بیکار ایجاد فوری کار مهمترین است و برای دانشجوی دانشگاه ممکن است مصونیت مراکز آموزشی در اولویت باشد، در این جا است که متوجه می شویم اعمال خفقان و نبود احزاب و سازمانهای سیاسی علنی آزاداندیش سیاسی چه عواقبی به بار آورده است.

در قیاس با خیزش سال ۱۳۸۸ تفاوتهای چشمگیری وجود دارد، در این ۸ سال شاهد بروز مبارزات کارگری مشخص که مبارزات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و اعتصابات کارگران نی شکر هفت تپه، نمونه‌هایی از آن هستند، مبارزات معلمان، بازنشستگان، بیکاران... لاینقطع وجود داشته است، در یک سال گذشته اعتراض مالباختگان مؤسسات اعتباری گوشه دیگری از ناامنی زندگی اقشاری از مردم که متکی بر پس انداز اندک خود بودند را برملا ساخت.

اشاره به نکاتی ضروریست: نمی‌شود آزادی اجتماعات را انتظار داشت و خواهان حکومتی متشکل از آزادگان نبود، نمی‌شود ایجاد سندیگاه‌های مستقل کارگری را خواستار شد ولی ناظر کارگری مطمئن و منتخب برای حفظ امنیت این نهاد را مد نظر نداشت، نمی‌شود به غارت صندوق بازنشستگان معترض بود و خواهان ناظر مطمئن و منتخب شناخته شده (روال زندگی و زندگی خدمت به مردم را در کارنامه‌اش داشته‌باشد) نبود، نمی‌شود محیط امن آموزشی، ورفاه معلم را تصور کرد که نظارت مستقیم مردمی بر آن اعمال نشود و صدها نمی‌شود واضح دیگر که مغایرت تام و تمام با حکومت‌هایی است که در صد ساله اخیر بر کشور ایران حکومت کرده اند. می‌خواهم بگویم خواسته‌هایی که به طور وضوح اعلام می‌شود در بطن خود حاوی خواست ناگفته ایست که عنوان نمی‌شود، آن هم دگر گونی این حکومت‌هاست.

بحران کنونی ایران، راهحل قانونی ندارد؛ زیرا بحران زاده اجحاف، امتیاز، نابرابری و استثمار است و این مؤلفه‌ها پروپیمان موجودیت جمهوری اسلامی را تعریف میکنند. اجحاف به‌توده عظیم کارگران، زحمتکشان، دهقانان فقیر، روزمزد کاران، حقوق بگیران و بیکاران، بازنشستگان... و امتیاز برای بسیجیان، پاسداران و ملایان و خلاصه هر آنکس که در خدمت این حکومت است و نابرابری عظیم بین زن و مرد، خودی و غیر خودی و مسلمان و غیر مسلمان. اعمال ستم ملی برکرد، ترک، عرب، و بلوچ و ... همه و همه منشاء و مژده بحران هستند.

بحرانی که کشور ایران را در بر گرفته است، با ابزار پوسیده قوانین موجود حکومت اسلامی قابل علاج نیست. این بحران با بحران ۳۵۷ قابل مقایسه نیست چون در سال ۱۳۵۷ نیروی نظامی و انتظامی حکومت پهلوی بسادگی قابل تبدیل به نیروی نظامی و انتظامی و امنیتی حکومت اسلامی بودند، اما نیروهای سرکوبگر کنونی قرار نیست به سرکوب گران فردا تغییر لباس بدهند.

اینان از قدرت اقتصادی و نظامی برخوردارند که موجودیتشان به بقای حکومت بستگی دارد، و قواره منحوسشان در قاموس هیچ نوع جامعه انسانی و دمکراتیک نمی‌گنجد. اگر ساخت و پاختهای پشت پرده با پادرمیانی دنیبک زن های پای نقاره به اصطلاح اصلاح طلبان و ملی- مذهبی‌ها دوباره خیزش را به بیراهه نکشند، که در آن حالت متأسفانه حکومت اسلامی کشتار عظیمی را برای ابقاء حکومت فاشیستی خود در دست اجراء خواهد داشت (امیدوارم نتواند). امید می‌رود که خیزش به قیام بدل گردد.

دیگر بس است به هیچ چیز به غیر از روندی که نافی حکومت اسلامی و برقرارکننده حکومت دمکراتیکی که شایسته حداقل زندگی انسانی باشد قناعت نکنیم.

ما ساکنان این کشور داغ لعنت خورده به سان یک انسان سزاوار زندگی انسانی هستیم، بالاخره بکوشیم تاریخمان را نه بر اساس قضاء و قدر بلکه آن را خود بسازیم، دیگر تحقیر و توهین به کرامت انسان را نپذیریم، تداوم حکومت دینی بالاترین و هنیست بر شعور انسانها. راه را به ریزه‌خواران کفتار صفت ببندیم که به بهانه های واهی اصلاح طلبی! و ضد خشونت در تلاش ادامه حکومت نانسانی اسلامی هستند.

یادمان باشد "... آدمیان هستند که تاریخ خود را می‌سازند نه آن گونه که دلشان می‌خواهد، یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند، بلکه در شرایط داده شده ای که میراث گذشته است و خود آنان به طور مستقیم با آن درگیرند..." (کارل مارکس هیجدهم برومر).

مردمانی که از دست این حکومت به تنگ آمده اند در عین حال متأسفانه در تحت سیطره فرهنگی و فضای نکبت بار آخوندی حامل مسمومیت های فرهنگی و عقیدتی نیز هستند. نمی‌شود در منجلابی که حکومت اسلامی ساخته است زندگی و آموزش دید ولی پاک و مقدس ماند، به نمونه کمتر کسی پیدا می‌شود که عمل کرد گروه‌های اراذل و اوباش " امر به معروف" را جنایت تلقی کند و یا تعدد زوجات و قوانین زن ستیزی را جداً مورد نکوهش قرار دهد، و صدها مرض

اندیشه‌ئی(اخلاق ناپسند) دیگر که ناشی از نکبت حاکمیت هائی است که به ویژه در صدسال اخیر بر ما اعمال شده است. بر اساس همین کم و کسری ها است که پاسداران و بسیجیان سال های پیشین به خود اجازه می دهند در لباس اصلاح طلبی خواهان تداوم این حکومت باشند. این است همان شرایط داده شده ای که میراث گذشته است و خود به طور مستقیم با آن درگیریم. به دیگر سخن انتظارهایمان نه اراده‌گراییه که منطبق با واقعیت پیش رو قرار دهیم.

اشاره شد در بطن تمام خواسته‌های بر آورده نشده مان تغییر حکومت نهفته است، برای دگر گونه کردن حکومت اما تجربه نشان داده است گزینش انقلابی کم هزینه تر است. جای تردید نیست که تلفات در انقلابات باتلفات در جنگها قابل قیاس نیست.

انقلاب را بیاموزیم! بیاموزیم که به هیچ کس یا گروه یا دسته ای که تداوم موجودیت این حکومت را توجیه می کند اعتماد نکنیم، تیتیر های دانشگاهی چشمانمان را خیره نکند، دانش دانشگاهی ممکن است در روند بهتر زندگی کردن به کارآید اما این خودلازمه اش آنست که اول به انسان بودن و آزاد بودن خود باور داشته باشیم، و به هیچ حقارتی تن ندهیم، این خصلت را در کتابها نمی‌شود جست و جو کرد. به قول حافظ:

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن--- شرط اول قدم آنست که مجنون باشی.

یادمان باشد، هرخواست اعتراضی وخیزشی قیام نیست، و هر قیامی به انقلاب و هر انقلابی به پیروزی نمی‌رسد. نقش تلاش رزمندگان در این سیر تکوین نهفته است که اعتراض وخیزش را به سوی قیام، قیام را به سوی انقلاب و انقلاب را به سوی پیروزی راهنما باشند.

...آزادگان ممکن است شکست بخورند ولی تسلیم نمی شوند، هر کدام دوستان(رفقا)ی خود را داریم، با امکانات ارتباطی امروزه به تشکیل شبکه های مخفی وسازمان یابی در حول خواسته‌های دموکراتیک وگسترش آنها در میان اکثریت مردم پردازیم، خود را سازمان داده برای انقلابی که در راه خواهد بود آماده کنیم.

شنبه ۳۰ دسمبر ۲۰۱۷

نهم دی ماه [جدی] ۱۳۹۶

پ.ن. این مختصر در واقع تداوم مطالبیست که با تیتیر "آزمونی دیگر" در جنوری ۲۰۱۰ (دی ماه ۱۳۸۸) منتشر کرده بودم.